



قادر جعفری

۷

تخت سلیمان یا سفورلوق

در زمان مغول و بعد از آن

در منابع و تواریخ عهد صفوی تا آنجا که فعلاً " در دسترس هست در زمان شاه اسماعیل صفوی دیگر ذکری از تخت سلیمان یا سفورلوق نشده و چنین تصور می‌رود که از زمان جنگ جالدران (رجب سال ۹۲۰ هجری قمری) تا هنگام وفات شاه اسماعیل که صبح روز نوزدهم رجب سال ۹۳۰ هجری^۱ بوده است فقط یک بار این پادشاه به تخت سلیمان آمده باشد. شاه تهماسب صفوی بعد از عت بدر هنگامیکه ۱۱ سال داشت با تفاق رأی سران و بزرگان قزلباش به تخت پادشاهی دست^۲ آید این پادشاه نیز مانند پدرش دلبستگی تامی به تخت سلیمان داشت. در ایام نایب‌الن اوقات فراغت خود را در این محل خوش آب و هوا و زیبا به شکار و تفریح میگذراند بقرار نوشته قاضی احمد غفاری قزوینی که خود معاصر شاه تهماسب بود و شرح سلطنت وی را سال بسال ولی بطور اختصار بیان کرده است در بهار سال ۹۴۷ شاه تهماسب برای بیلاق بد سفورلوق و تخت سلیمان آمد و هم در این سفر بود که غازی خان نکلو که از سلطان عثمانی روگردان شده بود در تخت سلیمان بحضور شاه تهماسب رسید^۳ حسن روملو که مورخ معاصر وی رویدادهای سلطنت شاه تهماسب را بطور تفصیل ذکر نموده در احسن التواریخ می‌نویسد که غازی خان نکلو که از خواندگار روگردان شده با پنج هزار سوار در سفورلوق بپایه سلطنت مصیر رسید و هم در این سفر به شاه تهماسب خیر دادند

۱ - لب التواریخ صفحه ۲۶۲ و تاریخ جهان آرا صفحه ۲۸۶ و احسن التواریخ صفحه ۲

۲ - تاریخ جهان آرا صفحه ۲۹۴ . ۳ - احسن التواریخ صفحه ۲۹۶ .

که حاجی شیخ کرد جمع کثیری بدور خود جمع کرده و ادعای سرکشی و عصیان دارد که شاه تهماسب غازی خان مزبور و چند نفر از سران قزلباش را جهت دفع وی گسیل داشت .

در بهار سال ۹۵۱ هنگامیکه شاه تهماسب در چمن ابهر بود همایون بن بابر پادشاه هندوستان که از شیر خان افغان شکست خورده بود فرارا " پناه بدولت ایران آورد " شاه تهماسب از ابهر به تخت سلیمان عزیمت و همایون نیز همراه وی بود از جمله هدایاییکه همایون به پادشاه ایران تقدیم کرد یک قطعه الماس بوزن چهارمقال و چهار دانگ بود در مدت اقامت تخت سلیمان بیشتر اوقات دو پادشاه صرف شکار می شد و هم در یکی از روزهای شکار بود که ابوالقاسم خلفای قاجار علم دار خاصه شاه تهماسب در شکار تیر خورد و فوت کرد .^۲

میرزا محمد معصوم مورخ دیگر عهد صفوی در تألیف خود ملاقات همایون را با شاه تهماسب در بیلاق سورلق می نویسد^۳ احسن روملو که در دربار شاه تهماسب و آن زمان جوان پانزده ساله بوده است در کتاب خود می نویسد که دو پادشاه در بیلاق سورلق یا تخت سلیمان به شکار آهو و گوزن و سایر جانوران مشغول گردیدند و شاه تهماسب جشن عظیم ترتیب داد و به مقتضای طبیعت مهمان نوازی و سخاوت مندی ایرانی پس از اکل و شرب نفود و جواهر و کمر و تاج مرصع و اقمشه زینکاری و متاع فرنگ و ادوات و آلات جنگ و اسبان نازی و شتران و استران بسیار بعضی قطاری و بعضی را هوار و خیمه و خرگاه و طبل و علم و بارگاه بوی عنایت فرمود .^۴

همایون اشتیاق زیارت بقعه شیخ صفی الدین جد شاه تهماسب را کرد و بصوب اردبیل عزیمت و بعد از زیارت به تخت سلیمان مراجعت کرد شاه تهماسب عده از سران قزلباش و سرداران مملکت را با تعداد کافی اردو همراه با بر نمود که به سرزمین خود مراجعت و تاج و تخت از دست رفتاش را به کمک و یاری پادشاه ایران باز پس گرفت^۵ این پادشاه رباعی جالبی بیاس قدردانی از کمکهای پادشاه صفوی گفته است که آوردن آن در این مقاله ضرورت دارد و بسیار جالب و نغز است :

- ۱- برای اطلاع بیشتر این مطلب رجوع کنید به احسن التواریخ ۳۰۷ و بعد از آن .
- ۲- تاریخ جهان آرا صفحه ۲۹۵ .
- ۳- تاریخ سلاطین صفویه تألیف میرزا احمد معصوم به سعی و اهتمام دکتر سید امیر حسن عابدی چاپ بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۳۹ .
- ۴- احسن التواریخ صفحه ۳۱۰ .
- ۵- احسن التواریخ صفحات ۳۱۰ الی ۳۱۲ .

ای شاه جهان که نه فلک پایه تست
 شاهان جهان جمله همای طلبند
 در دست ولایت همه سرمایه تست
 بنگر که هما چگونه در سایه تست^۱

از سال ۹۵۱ هجری به بعد شاه طهماسب بیشتر بر تق و فتق امور مملکت مشغول بوده و کمتر فرصت کرده که به تخت سلیمان برود در تواریخ جهان آرا و احسن التواریخ ذکر دیگری درباره تخت سلیمان و رفتن شاه طهماسب بدانجا بچشم نمی خورد ولی با اینکه مؤلف احسن التواریخ خود در دستگاه این پادشاه بوده و صاحب جاه و مقام بوده است مطلبی را که اسکندر بیگ ترکمان مؤلف عالم آرای عباسی و مورخ شاه عباس صفوی ذکر کرده است در کتاب خود نیاورده است .

بنابر مطالب تاریخ عالم آرای عباسی در سال ۹۶۲ هجری قمری هنگامیکه شاه طهماسب در بیلاق سورلق بوده است " جمعی قلندران بیسر و پا و لوتیان قلندر نما لوتیهای بنگیانه بکار برده در بیلاق سورلق سلطانیه بنظر انور شاه جنت مکان درآمده در لباس عقیدت و حسن اعتقاد بد اعتقادی خود را بمنصه ظهور آورده اسناد مهدویت بآن حضرت کردند. هر چند آنحضرت خواستند که بدلائل قاطعه ایشان را از این عقیده فاسد باز آورند رجوع نکرده مبالغه به سرحد افراط رسانیدند و منجر بدان شد پادشاه دیندار شریعت پرور در مقام سیاست آن گروه بد اعتقاد درآمده سر یک یک را، فراشان بضر تخماق کوفته بدیار عدم میفرستادند و دیگری بهمان کلمات لاطایل زبان گشوده از آن عقیده فاسد رجوع نمی کردند تا چهل نفر از قلندران بنگی بدین جهت سیاست یافتند " ^۲ چنین گمان می رود که اسکندر بیگ ترکمان مؤلف عالم آرای عباسی این مطلب را از تاریخ دیگری که درباره سلاطین صفویه و خاصه شرح حال شاه طهماسب اخذ کرده باشد و اکنون آن کتاب در دسترس نیست و یا چاپ نشده است . مناسفانه تاریخ عالم آرا مطلب را بوضوح ذکر نکرده و نگفته است که این جمع قلندران اهل کجا و از چه تیره و طایفه ای بوده اند اگر چنانچه اینان اهل اطراف و یا منطقه تخت سلیمان بوده باشند حتما " از کردان ساکن آن نواحی بوده اند چه قضایائی بر همین نهج در زمان مغول تقریبا " دو قرن و نیم پیش بوقوع پیوست که شاید بی ارتباط به مطالب تاریخ عالم آرا نباشد .

ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی در تاریخ خود آورده است که شخصی بنام موسی از

۱ - تذکره " منتخب اللطایف تألیف رحیم علیخان ایمان باهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سید امیر حسن عابدی صفحه ۴۳۵ .

۲ - تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ ترکمان چاپ امیر کبیر جلد اول صفحه ۱۱۷ .

کوههای کردستان ظهور کرد و ادعای مهدویت نموده و در حدود سی هزار نفر از کردان بآئین وی گرویدند و وعده‌های از قشون مغول که در آن حوالی بودند بناگاه آنان را غافلگیر و موسی را با عده کثیری بکشتند و این امر به سال ۷۰۷ در زمان پادشاهی سلطان محمد اولجایتو روی داد و ۱ و باز بنا به نوشته عالم‌آرای عباسی در زمان شاه تهماسب صفوی حکومت سحاس و سیورلق^۳ با خلیل سلطان سیاه‌منصور که یکی از امراء کرد و ساکن آن مناطق می‌بوده بوده است^۳.

شاه تهماسب بعد از پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و شش روز سلطنت در حالیکه شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز از زندگانی وی میگذشت در تاریخ شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر سال ۹۸۴ وفات یافت^۴.

بعد از وفات شاه تهماسب شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده هر یک مدت کوتاهی به تخت سلطنت نشستند مطالب درباره تخت سلیمان یا سقورلق در مدت سلطنت این دو پادشاه تا جائیکه منابع در دست هست و چاپ شده جز در یک مورد بنظر نرسید و آنهم در زمان سلطنت سلطان محمد می‌باشد که بنا به گفته مؤلف شرفنامه در ایام سلطنت این پادشاه دولتیار خان کرد پسر خلیل خان سیاه‌منصور (که قبلاً ذکر او در ایام سلطنت شاه تهماسب گفته شد) بجای پدرش به حکومت زنجان و سحاس و قسمتی دیگر از نواحی آذربایجان من جمله سقورلق منصوب گردید^۵. (ادامه دارد)

۱- تاریخ اولجایتو چاپ ترجمه و نشر کتاب صفحه ۷۶.

۲- ضبط کتاب سیورلق است که تصحیفی از سقورلق است و شاید سقورلق یا سیورلق در زبان مغولی معنی محل دوست داشتن یا دوست داشتن‌گاه باشد.

۳- عالم‌آرای عباسی جلد اول صفحه ۱۴۱. ۴- احسن التواریخ ص ۶۴.

بقیه از صفحه ۵۹

عبور کرده در خوزستان توطن گزید و شروع به دست‌اندازی به توابع آن ناحیه نمود^۱. کریم خان زند زکی خان را به سرکوبی وی فرستاد شیخ سلیمان ناچار تسلیم شد و برای شفاعت میرزا محمد علیخان صدرالممالک را نزد کریم خان فرستاد کریم خان نیز شفاعت او را پذیرفته و شیخ سلیمان را بخشید و از آن هنگام او مطیع و باجگزار ایران شد ۱۷۷ ق^۳. و باین ترتیب میرزا محمد علی مورد توجه کریم خان هم بوده است.

۱- موسوی نامی اصفهانی (میرزا محمد صادق) گیتی گشا به تصحیح سعید نفیسی ص

۱۲۶ تهران ۱۳۱۷.

۲- همان کتاب ص ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۰.